

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸، شماره مسلسل ۳۸

نقش سیاسی و اقتصادی خاندان ماذرائی در مصر قرون سوم و چهارم هجری

تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۲۵

تاریخ تأیید: ۸۷/۱۰/۱۵

الهام امینی کاشانی*

ماذرائیان نام خاندانی ایرانی صاحب منصب در مصر و شام است. اعضای این خاندان توانستند در فاصله سال‌های ۲۶۶ - ۳۳۵ ق. و در سه دوره: طولونیان (۲۵۴ - ۲۹۲ ق)، والیان (۲۹۲ - ۳۲۳ ق) و اخشیدیان (۳۲۳ - ۳۵۸ ق) امور اقتصادی و سیاسی را به دست بگیرند. آوازه قدرت آنان تنها به مصر محدود نشد بلکه نامشان در بغداد هم در فهرست نامزدان منصب وزارت قرار گرفت. از میان افراد این خاندان ابو زنبور حسین بن احمد و ابوبکر محمد بن علی مشهورترین و قدرت و آوازه این خاندان، بیشتر مدیون این دو نفر است. در این مقاله سعی بر آن است اعضای این خاندان که نامشان در تاریخ باقی مانده است معرفی و نقش آنان در امور اقتصادی و سیاسی مصر و شام و گاه بغداد بررسی گردد.

واژه‌های کلیدی: ماذرائی، مصر، خراج، طولونیان، والیان، اخشیدیان، خلفای عباسی،

وزرا.

* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

نسب

ماذرائی، مادرائی و گاه مارذائی،^۱ نام خاندانی است - به احتمال زیاد ایرانی^۲ - از صاحب منصبان و والیان خراج مصر و سوریه در قرون سوم و چهارم هجری. انتساب آنان به این نام، برگرفته از قریه‌ی ماذرایا^۳ و یا مادرایا^۴ در بصره،^۵ در بالای واسط و مقابل نهر سابوس.^۶ این قریه در زمان یاقوت ویران بوده است.^۷ در این مورد که این خاندان چه زمانی و چرا سرزمین مادری خود را ترک کرده و به مصر رفتند اطلاعی در دست نیست. اما اولین فرد از این خاندان ابوبکر احمد بن ابراهیم بود که در زمان احمد بن طولون به مصر رفت و پس از اینکه موقعیت خود را در آنجا تثبیت کرد دیگر افراد خاندانش را به مصر فرا خواند. البته موقعیت این خاندان در مصر سبب نشد که آنها دیگر به زادگاهشان توجه نکنند و چنانکه خواهیم دید در برهه‌هایی برخی افراد این خاندان در بغداد ساکن بوده و یا به آنجا رفت و آمد می‌کردند.

۱. ابوبکر احمد بن ابراهیم بن حسن الاطروش

اولین فرد از این خاندان که در منابع از وی یاد شده است، ابوبکر احمد بن ابراهیم بن حسن الاطروش است.^۸ نام وی احمد بن عیسی بن رستم و همچنین احمد بن ابراهیم بن الحسین بن عیسی بن رستم نیز ثبت شده است.^۹ که درست‌تر می‌نماید. وی در زمان احمد بن طولون (۲۵۴ - ۲۷۰ ق) با مشارکت علی بن حسین بن شعیب المدائنی، مسئولیت خراج مصر و سوریه را در دست گرفت. اما این مشارکت چندان طول نکشید و احمد بن طولون، المدائنی را به زندان انداخت و او به تنهایی مسئول خراج شد.^{۱۰} به گزارش مقریزی، احمد بن طولون به اشاره معتمد عباسی (۲۵۶ - ۲۷۹ ق) احمد بن ابراهیم را مسئول خراج کرد.^{۱۱} در منابع، اسامی چند تن از فرزندان احمد ذکر شده است: علی که پدرش او را جانشین خود قرار داد و حسین که او را به شام فرستاد.^{۱۲} و دیگر فرزندان وی حسن^{۱۳} و ابراهیم^{۱۴} بودند. او در مصر از چنان نفوذ و اعتباری برخوردار بود که توانست خود را از تهمت اختلاسی که به وی زده بودند به راحتی تبرئه کند.^{۱۵} وی تا

سال ۲۸۰ ق. که در مصر کشته شد در منصب خراج باقی ماند.^{۱۶}

۲. علی بن احمد بن ابراهیم الماذرائی

پس از مرگ احمد، پسرش علی بن احمد جانشین وی شد. علی در سال ۲۲۶ ق. زاده شد.^{۱۷} او اولین کسی است که در این خاندان به ماذرائی شهرت دارد.^{۱۸} او در حکومت خمارویه بن احمد (۲۷۰ - ۲۸۲ ق) وزیر خراج بود و در عین حال بر تمام امور مصر و شام نظارت داشت.^{۱۹} قدرت نفوذ و اعتبار وی در خمارویه از روایتی که مقریزی نقل کرده است به خوبی نمایان است. به گزارش وی، روزی علی بن احمد با خمارویه درباره مسئول برید مصر - حسن بن مهاجر - صحبت می کرد. به خمارویه خبر داد که ابن مهاجر از مالی خبر دارد که ابن طولون آن را برای جانشینانش پنهان کرده بود. خمارویه نیز وی را احضار کرد و آنقدر به ابن مهاجر فشار آورد تا وی مجبور شد، مکان آن مال را نشان دهد. خمارویه نیز آن مال را که در حدود هزار هزار (یک میلیون) دینار بود، به علی بن احمد سپرد تا آن را در امور مملکتی هزینه کند. اما علی بن احمد این کار را نکرد و آن را نزد خود نگاه داشت و خرج امور را از اموال عام المنفعه و بهره‌ی زمین‌ها تامین کرد. این مال نزد وی پنهان ماند تا این که فرزندش، ابوبکر محمد بن علی، از آن بهره برد.^{۲۰}

پس از خمارویه، وی، دبیر جیش بن خمارویه (۲۷۰ - ۲۸۳ ق) شد.^{۲۱} طبری نمونه‌ای از اعتبار و نفوذ علی بن احمد ماذرائی را بیان داشته است؛ در سال ۲۸۳ ق. که سپاهیان مغربی و بربری بر جیش بن خمارویه شوریدند و خواستار عزل وی شدند، علی بن احمد به عنوان دبیر جیش با آنها مذاکره کرد.^{۲۲}

علی بن احمد در همان سال در مصر کشته شد.^{۲۳} درباره کشته شدن وی روایت شده که یک روز قبل از کشته شدنش، گروهی برای جنگ با روم از مصر خارج می شدند و ماذرائی برای بدرقه آنان بیرون رفت. در میان سپاهان پیرمردی را دید که علی رگم ناتوانی، شمشیری به دست گرفته و با آنان همراه است. او با دیدن این منظره، آن چنان متاثر شد که دستور داد به آن پیرمرد یک غلام و مرکب هدیه دهند و قول داد که اگر آن

مرد سالم برگردد، هر سال مثل آن را به وی بدهد. پیرمرد نیز در حق وی دعا کرد تا شهادت نصیب ماذرائی شود و فردای آن روز ماذرائی کشته شد و قاتلش هیچ‌گاه شناخته نشد. مردم از مرگ وی بسیار اندوهگین شدند و قصاید بسیاری در وصفش سرودند.^{۲۴} البته در محبوبیت وی، نزد مردم با اقدامی که در مورد پنهان کردن مال ابن طولون انجام داد جای تامل وجود دارد. در تحلیل این مسئله می‌توان احتمال داد که پنهان داشتن مال ابن طولون اتهامی بوده که حاسدان و رقیبان سیاسی ماذرائی به او بسته‌اند و مقریزی خبر آن را از منابع پیشین روایت کرده است و یا این که حقیقت داشته اما مردم از آن بی‌خبر بودند.

۳. ابوزنبور حسین بن احمد بن ابراهیم الماذرائی

فرزند دیگر احمد، ابوعلی حسین بن احمد معروف به ابوزنبور بود.^{۲۵} وی در سال ۲۳۲ ق. به دنیا آمد.^{۲۶} در زمان پدرش و همراه خمارویه بن طولون به دمشق رفت^{۲۷} و مسئول خراج شام شد.^{۲۸} در سال ۲۹۲ ق. حکومت طولونیان برچیده شد و محمد بن سلیمان کاتب از طرف خلیفه المکتفی (۲۸۹ - ۲۹۵ ق) به مصر آمد. محمد بن سلیمان، چهار ماه والی مصر بود.^{۲۹} وی، ابوزنبور حسین بن احمد را به جای ابوالطیب در منصب خراج گماشت.^{۳۰} پس از محمد بن سلیمان، عیسی النوشری از طرف المکتفی والی الصلاة^{۳۱} مصر شد.^{۳۲} حسین بن احمد در زمان وی، همچنان والی خراج باقی ماند.^{۳۳} او همچنین در این سال در سپاهی که النوشری برای سرکوبی ابن خلیخ - که به طرفداری از طولونیان در فسطاط خروج کرده بود - شرکت کرد.^{۳۴} ابوزنبور در سال بعد، از طرف المکتفی مامور شد تا میدان بزرگ احمد بن طولون را خراب کند.^{۳۵} شاید خلیفه می‌خواست با این کار هرگونه اثری از حکومت طولونیان را در مصر از بین ببرد تا دیگر قیامی به طرفداری از آنان رخ ندهد.

پس از عیسی النوشری، ابومنصور تکین از طرف المقتدر بالله (۲۹۵ - ۳۲۰ ق) والی -

الصلاة شد.^{۳۶} در این زمان حباسه بن یوسف که مردی بربری از قبیله کنامه بود قیام کرد و با سپاهی ۱۰۰ هزار نفری در محرم ۳۰۲ ق. وارد اسکندریه شد. ابومنصور تکین از خلیفه درخواست کمک کرد. در میان کسانی که برای کمک آمدند حسین بن احمد که در آن هنگام در بغداد بود و ابوبکر محمد بن علی حضور داشتند.^{۳۷} پس از آن المقتدر، ابوبکر محمد بن علی را بر ولایت مصر و نظارت بر امور شام گماشت.^{۳۸} اینکه در این زمان ابوزنبر مسئولیت رسمی بر عهده داشت یا نه، اطلاع روشنی وجود ندارد. اما این نکته جالب به نظر می‌رسد که گویی در میان افراد خاندان ماذرائی، بر سرکسب قدرت، رقابت وجود داشت و این حس رقابت را به ویژه می‌توان در رفتار محمد بن علی و عمویش ابوزنبر مشاهده کرد. بدین گونه که، همیشه برکناری یکی از این دو نفر از قدرت، روی کار آمدن دیگری را نتیجه داده است. همچنین خاندان ماذرائی، همیشه سعی می‌کردند. که رابطه نزدیکی با دستگاه خلافت داشته باشند تا از پشتیبانی قدرتمندی برخوردار باشند. این رابطه سبب شد که آنها در میدان کشمکش قدرت وزرای آن دوره به ویژه علی بن عیسی و علی بن محمد بن موسی بن فرات قرار گیرند. و در این میان ماذرائیان از علی بن عیسی طرفداری می‌کردند. و ابن فرات نیز از مخالفان سرسخت آنان بود. اگر چه علی بن عیسی از ماذرائیان طرفداری می‌کرد اما این که وی در سال ۳۰۴ ق. ابوبکر محمد بن علی را عزل کرد و جانب ابوزنبر را گرفت خود نشانه این است که رابطه تک تک خاندان ماذرائی با این وزرا یکسان نبود و بر اساس شواهد، ابوزنبر با علی بن عیسی رابطه بهتر و نزدیکتری داشته است. به عنوان مثال؛ در سال ۳۱۱ ق. زمانی که ابن فرات از ابوزنبر خواست که درباره خراج مصر و دیوان مغرب با علی بن عیسی مقابله کند، وی نپذیرفت و گفت: چگونه از من می‌خواهید که این کار را انجام دهم با آن همه نیکویی و خوبی که وی در حق من کرده است.^{۳۹}

در سال ۳۰۳ ق وزیر المقتدر، علی بن عیسی، ابوبکر محمد بن علی را از امور مصر برکنار و به جای وی، ابوزنبر حسین بن احمد را مسئول خراج کرد.^{۴۰} ابن فرات در سال

۳۰۴ ق. به جای علی بن عیسی در منصب وزارت قرار گرفت، وی بلافاصله مازرائیان را از منصب‌هایشان عزل کرد و به مصادره اموال آنان پرداخت.^{۴۱} وی، ابوالحسن محمد بن احمد - خواهرزاده ابراهیم بن احمد - را که دبیر بدر الحمّامی و نایب ابوزنبور حسین بن احمد بود، دستگیر و اموالش را مصادره کرد. ابن فرات مال زیادی را نیز از ابوزنبور گرفت.^{۴۲}

وزارت ابن فرات تنها یکسال طول کشید. زیرا به المقتدر خبر دادند که ابن فرات نامه‌ای به یوسف بن ابی الساج نوشته و او را به سرکشی دعوت کرده است. او را دستگیر کردند و برای محاکمه‌اش جلسه‌ای در حضور المقتدر تشکیل شد. در این جلسه، علی بن عیسی، حامد بن عباس و ابوزنبور حسین بن احمد شرکت داشتند.^{۴۳} در حین جلسه، ابوزنبور به ابن فرات پیشنهاد کرد که اگر کار به مصادره اموال انجامید من ۵۰ هزار دینار آن را می‌پردازم. ابن فرات نیز در سومین دوره از وزارتش، زمانی که علی پسر بزرگ ابوزنبور را دستگیر کرد؛ بدهی مالیاتی او را به مبلغ ۲۵ هزار دینار نگرفت و تنها وی را در زندان نگه داشت و به ابوزنبور گفت: «به پاس آن کمکی که تو به من کردی، من این بدهی مالیات را به او بخشیدم».^{۴۴}

پس از ابن فرات، در سال ۳۰۵ ق، عده‌ای برای منصب وزارت نامزد شدند. اسامی نامزدان را نزد علی بن عیسی بردند تا در مورد آنان نظر دهد. ابوزنبور حسین بن احمد یکی از این نامزدها بود و علی بن عیسی زیر نام وی نوشت: «این شخص در اداره ناحیه خویش کفایت دارد».^{۴۵} در نهایت حامد بن عباس وزیر شد.

شواهد نشان می‌دهد که در وزارت حامد بن عباس، ابوزنبور مسئول خراج مصر و شام بود.^{۴۶} زیرا، در سال ۳۱۰ ق. که دوباره علی بن عیسی روی کار آمد ابوزنبور را از خود راند و از منصبش عزل کرد و به جای او ابوالحسن محمد بن الحسن بن عبدالوهاب را بر کار گماشت.^{۴۷} در سال بعد که ابن فرات دوباره وزیر شد. ابوالحسن محمد بن الحسن بن عبدالوهاب را بر کارش ابقا کرد و به او نوشت که ابوزنبور را نزد وی به بغداد بفرستد. او جلسه‌ای در حضور قضات و صاحب منصبان تشکیل داد و ابوزنبور حسین بن احمد را به

پرداخت دو هزار هزار (دو میلیون) و چهارصد هزار دینار مجبور کرد و املاکی را نیز از وی مصادره کرد و آنها را به المقتدر عرضه داشت.^{۴۸}

ابن فرات، دوباره در سال ۳۱۲ ق. عزل شد. با عزل وی، برای دومین بار نام ابوزنبور حسین بن احمد به پیشنهاد المقتدر در میان نامزدان وزارت قرار گرفت، اما مؤسس المظفر مخالفت کرد و گفت: ابوزنبور در مصر است و آوردنش زمان می‌خواهد و ابوالقاسم خاقانی وزیر شد.^{۴۹} در زمان وزارت وی و پس از ابوالعباس خصیبی مصادره اموال و املاک ماذرائیان ادامه داشت.^{۵۰} در زمان وزارت دوباره علی بن عیسی، ابوزنبور به ریاست «دیوان دیده‌های فراتی» منصوب شد.^{۵۱} سال بعد در زمان وزارت ابوعلی بن مقله، ابوزنبور ناظر ابوعبدالله بریدی بود.^{۵۲}

پس از آن ابوزنبور تا هنگام وفاتش در سال ۳۱۴ ق^{۵۳} یا ۳۱۷ ق^{۵۴} مسئول خراج مصر بود.^{۵۵} ابوزنبور از مشهورترین اعضای این خاندان است. به گزارش منابع، در زمان طولونیان وی در شمار بزرگان و فضایی آن دوره بود.^{۵۶} او و ابوبکر محمد بن علی دو تن از اعضای این خاندان بودند که امور مالی و سیاسی دولت طولونیان را اداره می‌کردند.^{۵۷} او بارها مسئول خراج مصر و شام و حتی دوبار نامزد منصب وزارت گردید.^{۵۸} به گزارش ابن سعید، املاک ابوزنبور و محمد بن علی در مصر و شام، زمینی به مسافت ۱۰۰ فرسخ^{۵۹} در ۱۰۰ فرسخ بود،^{۶۰} که البته درست به نظر نمی‌رسد زیرا این مسافت به مقیاس کنونی در حدود ۶۰۰ کیلومتر در ۶۰۰ کیلومتر یعنی معادل یک سوم مساحت ایران است، که هیچ عقل سلیمی آن را نمی‌پذیرد و شاید بتوان این مبالغه را صرفاً به ثروت و دارایی کلان این خاندان تفسیر کرد. به وی، «الطحان» نیز می‌گفتند. دلیل انتساب وی را می‌توان از داستانی که مقریزی روایت کرده است فهمید. به گزارش وی زمانی که ابن مؤنس از بغداد به مصر آمده بود، ابوزنبور مقدار زیادی گندم به وی و سربازانش داد که مقدار آن شش هزار اردب^{۶۱} بود. وی به مدت یک ماه تمام احتیاج او و سپاهیانش به آرد را تامین کرد.^{۶۲} بر اساس این روایت، گویی بازار گندم مصر در دست ابوزنبور بوده است. ابن فرات مخالف سرسخت وی او را این چنین وصف کرده است: «من کارگزاری زیرک‌تر و زرنگ‌تر از

ابوزنبر نديده‌ام».^{۶۳} وی همچنين ابوزنبر را داناتر و برجسته‌تر از برادرزاده‌اش، ابوبکر محمد بن علی می‌دانست.^{۶۴} ابوزنبر در زمان خلافت المقتدر هديه و پیشکش‌هایی برای وی فرستاد که در آن زمان بسیار نادر و عجیب بود این هدایا شامل: یک استر با کره‌اش که دنبال او می‌رفت و شیر می‌خورد، یک غلام که زبانش چنان دراز بود که به نوک بینی‌اش می‌رسید و یک زرافه.^{۶۵}

۴. ابراهیم بن احمد بن ابراهیم الماذرائی

منابع از فرزند دیگر ابوبکر احمد با عنوان ابراهیم یاد کرده‌اند. از زندگی او اطلاعات دقیق و روشنی در منابع به چشم نمی‌خورد جز این که در کنار دجله و الصراة^{۶۶} خانه‌ای داشته و با دارالخلافة عباسی هم در ارتباط نزدیک بود.^{۶۷} در سال ۲۸۲ ق. از دمشق، خود را یازده روزه به بغداد رساند تا خود شخصاً خبر مرگ خمارویه را به خلیفه المعتضد (۲۷۹ - ۲۸۹ ق) برساند.^{۶۸} از علل اقامت او در بغداد نیز اطلاعی در دست نیست. جز این که در زمان خلافت المقتدر بالله (۲۹۵ - ۳۲۰ ق) از جمله طرفداران به حکومت رسیدن عبدالله ابن معتز بود و در سال ۲۹۶ ق. که المقتدر از خلافت عزل شد. ابتدا ابن معتز را به خانه ابراهیم ماذرائی و سپس به دارالحکومه برده و با وی بیعت شد.^{۶۹} ولی خلافت ابن معتز بسیار کوتاه بود و با روی کار آمدن مجدد المقتدر، مخالفان، و از جمله ابراهیم و حسین بن عبدالله جوهری معروف به ابن جصاص به زندان افتادند تا اینکه به درخواست ابن فرات وزیر آزاد شدند.^{۷۰} ابن فرات در زمان وزارتش از ماذرائیان مال هنگفتی گرفت از آن جمله در سال ۳۰۵ ق، ابراهیم بن احمد را که از سفر حج آمده بود دستگیر و مال هنگفتی را از وی مطالبه کرد. ابراهیم قسمتی از آن را به نقد داد و بقیه را به صورت قسطی پرداخت کرد.^{۷۱}

در مورد ذکاوت و علم وی روایت شده که روزی او با ابن جصاص به مناظره نشست. ابراهیم در حین مناظره به ابن جصاص گفت که من ۱۰۰ هزار دینار از اموالم را صدقه

می‌دهم اگر تو در آنچه گفתי به باطل نرفته باشی. ابن جصاص هم گفت من از تو بیشتر یعنی یک قفیز دینار از مالم را صدقه می‌دهم اگر راست نگفته باشم و تو بر باطل نباشی. پس ابراهیم گفت از جهالت توست که نمی‌دانی ۱۰۰ هزار دینار از یک قفیز دینار بیشتر است. همه تعجب کردند و پس از بررسی فهمیدند که حق با ابراهیم است زیرا یک قفیز معادل ۹۶ هزار دینار بود.^{۶۲} ابراهیم بن احمد در سال ۳۱۳ ق. در گذشت.^{۶۳}

۵. ابومحمد حسن بن احمد بن ابراهیم الماذرائی

اطلاعات ما در مورد فرزند دیگر ماذرائی یعنی حسن بسیار کم است. جز این که، می‌دانیم وی، در سال ۲۸۴ ق. در زمان هارون بن خمارویه (۲۸۳ - ۲۹۲ ق)، همراه بدر الحمامی به دمشق فرستاده شد تا امور آنجا را سامان دهد و طغج بن جف را به ولایت دمشق برگزید.^{۶۴} همچنین وی در زمان وزارت ابن فرات به پرداخت هزار هزار و ۲۰۰ هزار (یک میلیون و دویست هزار) دینار و یا هزار هزار (یک میلیون) دینار ملزم شد.^{۶۵} ابومحمد حسن در سال ۳۳۸ درگذشت. از فرزند وی ابوالحسن احمد بن حسن به عنوان عالمی شیعی نام برده شده است.

۶. ابوالحسن احمد بن حسن ماذرائی و تشیع او

ابوالحسن احمد بن حسن بن احمد الماذرائی، عالم شیعی در عصر غیبت صغرا و کاتب اذکوتکین (فرمانروای ترک تبار ری) بود.^{۶۶} سال تولد و مرگ او مشخص نیست. او در ۲۷۶ هـ با الموفق عبّاسی (۲۷۸ ق) مکاتبه کرد و از او خواست تا به منطقه «جبل» بیاید و اموال هنگفتی از مردم آنجا بگیرد.^{۶۷} بنابراین، وی تا این تاریخ زنده بوده است. معاشرت و دوستی صمیمانه او با احمد بن محمد بن خالد برقی^{۶۸} نیز گواه آن است که وی در ایام احمد برقی زنده بوده است.

آگاهی‌های ما عمدتاً مربوط به دهه‌های اخیر عمر او و چگونگی ظهور او در صحنه سیاست است. احتمالاً وی پیش از ورود به امور سیاسی، برخی از علوم اسلامی را فرا

گرفته بود. روابط صمیمانه او با محدثان زمان خود، مانند احمد برقی (۲۸۰ ق)، احمد دینوری سرّاج (م: ح ۲۷۵ ق)^{۷۹} و ابوالحسن اسدی رازی (م: ۳۱۲ ق) وکیل امام عصر (ع) در ری^{۸۰} گواه بر این است که وی ضمن آنکه با عالمان زمان خود حشر و نشر داشت، خود نیز از دانش کافی برخوردار بود.

وی زمانی وارد صحنه سیاست شد که از یک سو، خلیفه عباسی المعتمد (۲۵۶ - ۲۷۹ ق) بر مسند خلافت، و از سوی دیگر، علویان زیدی همچون حسن بن زید (م: ۲۷۰ ق) و محمد بن زید (م: ۲۸۷ ق) در طبرستان بر کرسی حکومت تکیه زده بودند. در سال ۲۷۲ ق، محمد بن زید (م ۲۸۷ ق)، برادر و جانشین حسن بن زید، اقدام به تصرف ری کرد، اما از اذکوتکین (فرمانروای ری) که به دستور خلیفه بغداد، رو به ری نهاده بود، شکست خورد. اذکوتکین فاتحانه وارد ری شد و از اهالی آنجا مال هنگفتی ستاند و کارگزاران خود را به اطراف ری فرستاد.^{۸۱} شاید اذکوتکین، ابوالحسن را به ری یا قم فرستاده باشد. در ایام المعتمد، مردم قم چند سال عصیان کردند ابوالحسن مازرائی، کاتب اذکوتکین را از اینکه وارد شهر شود منع کردند تا اینکه ابوالحسن بر آنها پیروز شد و خراج هفت ساله را جمع کرد.^{۸۲} ابوالحسن در سال ۲۷۵ ق. شهر ری را تصرف کرد و تشیع را در آنجا آشکار ساخت. در برخی از منابع تاریخی آمده است که اهالی ری اهل سنت و جماعت بودند، تا آن که در سال ۲۷۵ هـ در ایام خلافت المعتمد، وی با روی گردانیدن از اذکوتکین، بر آنجا غلبه یافت و تشیع را آشکار ساخت و بدین وسیله، مذهب شیعه در ری رواج پیدا کرد.^{۸۳} و حتی برخی دانشمندان آن دیار، همچون عبدالرحمان بن ابی حاتم رازی (م: ۲۷۷ ق) که کتابی در فضایل اهل بیت (ع) برای وی تألیف کرد، به تصنیف کتاب‌هایی برای او اقدام کردند.^{۸۴} وی به تبلیغ مذهب امامیه پرداخت که این امر علاوه بر فشارها و تهدیدهایی که از سوی حاکمان بغداد به دنبال داشت، می‌توانست به عنوان واکنشی در برابر علویان زیدی مذهب تلقی شود که در صدد توسعه قلمرو خود بودند. به گزارش طبری، وی در سال ۲۷۶ ق به ابواحمد الموفق عباسی خبر داد که اذکوتکین بن ساتکین مال زیادی را در منطقه جبل پنهان کرده است و اگر خلیفه به آنجا برود، آن مال متعلق به خلیفه می‌شود.

اما زمانی که به آنجا رفتند، چیزی نیافتند.^{۸۵} با توجه به این که، وی در این زمان از خدمت اذکوتکین خارج شده بود، شاید این کار او به خاطر دشمنی‌اش با اذکوتکین بوده و به نوعی می‌خواست از شر وی خلاص شود.

وی در آغاز، اعتقاد راسخی به امامت اهل بیت U نداشت، اما در ماجرای که خود او نقل کرده و در منابع معتبر نیز ذکر شده، چنین آمده است که، یزید بن عبدالله شهرزوری، که از دوست‌داران اهل بیت U و حاکم «شهرزور»^{۸۶} بود، در مرض موتش به او وصیت کرد که زکات شترانش و همچنین شمشیر و کمر بندش را به کسی که با عنوان «صاحب الزمان» از او نام برده می‌شود، تحویل دهد. وی با خود اندیشید که اگر به وصیت یزید بن عبدالله عمل کند و اموال را، به اذکوتکین نرساند، ممکن است مورد خشم فرمانروای ری واقع گردد. پس اسب، شمشیر و کمر بند را پیش خود به ۷۰۰ دینار قیمت کرد و اسب را به اذکوتکین داد در همین زمان نامه‌ای از عراق به او رسید و در آن نوشته شده بود: هفتصد دیناری را که نزد توست به ما برسان. وی می‌گوید: پس از خواندن این نامه، به وجود امام عصر(عج) ایمان آوردم و اموال را به آن حضرت رساندم.^{۸۷}

همچنین گفته شده که ابوالحسن ماذرائی براساس دستور امام زمان(عج) مکلف شد که آن هفتصد دینار را به ابوالحسن اسدی رازی بپردازد.^{۸۸} و شاید این کار اسباب آشنایی و ارتباط ابوالحسن ماذرائی را با اسدی رازی فراهم کرد.

در منابع، بیش از این اطلاعاتی درباره وی و نیز مذهب دیگر اعضای خاندان ماذرائی به چشم نمی‌خورد اما می‌توان حدس زد که پیش از ابوالحسن احمد ماذرائی، بیشتر این خاندان پیروان اهل سنت بودند ولی محبت به اهل بیت در میان برخی از آنان به چشم می‌خورد.^{۸۹} با وجود این گرایش به مذهب شیعه و آن هم شیعه اثنی عشری از زمان ابوالحسن در خاندان ماذرائیان آغاز شد، ولی در این باب که آیا گرایش به این مذهب پس از ابوالحسن در بین ماذرائیان که در ری و حتی مصر و شام زندگی می‌کردند، ادامه داشت هیچ اشاره خاصی در منابع وجود ندارد.

۷. ابوالطیب احمد بن علی بن احمد الماذرائی

وی از فرزندان علی بن احمد و برادر محمد بن علی بود. زمان ولادت وی مشخص نیست ولیکن می‌دانیم که وی در حدود سال ۳۰۰ ق. به همراه برادرش به مصر آمد.^{۹۰} ابوالطیب پس از مرگ پدرش مسئول خراج مصر شد.^{۹۱} وی تا زمان محمد بن سلیمان کاتب در این منصب بود.^{۹۲} پس از قیام حباسه در سال ۳۰۲ ق. که المقتدر، ابوبکر محمد بن علی را بر ولایت مصر و نظارت بر امور شام گماشت. ابوبکر نیز امور خراج را به برادرش ابوالطیب محمد بن احمد سپرد.^{۹۳} این آخرین منصب ابوالطیب بود. وی در سال ۳۰۳ ق. درگذشت.^{۹۴} سمعانی به یکی از فرزندان وی به نام ابواحمد حسن بن احمد^{۹۵} که در سال ۳۷۲ ق. در مصر^{۹۶} درگذشت. اشاره کرده است. مقریزی از شخص دیگری از خاندان ماذرائیان با کنیه ابوالطیب نام برده است - ابوالطیب محمد بن حسن بن احمد بن علی الماذرائی^{۹۷} است - تنها خبری که در مورد وی داده شده اینکه در سال ۳۸۸ ق درگذشت.^{۹۸} احتمالاً وی نوه ابوالطیب و فرزند ابواحمد الحسن بود.

۸. ابوبکر محمد بن علی بن احمد بن رستم الماذرائی

در میان نوادگان ماذرائی، فرزندان علی بن احمد و به ویژه محمد بن علی از شهرت خاصی برخوردارند و منابع، خاندان ماذرائی را بیشتر از نام محمد بن علی می‌شناسند. محمد بن علی به سال ۲۵۷ ق. در نصیبین^{۹۹} و یا بغداد^{۱۰۰} زاده شد. زمانی که ۱۵ ساله شد، پدرش او را به همراه برادرش، ابوالطیب احمد بن علی به مصر آورد^{۱۰۱} و امور خراج را به وی سپرد.^{۱۰۲} در سال ۲۸۰ ق. بعد از حسین بن محمد کاتب، مسئولیت دیوان الترسل را به وی سپرد.^{۱۰۳} محمد بن علی پس از مرگ پدرش، به وزارت هارون بن خمارویه (۲۸۳ - ۲۹۲ ق) رسید^{۱۰۴} و امور مصر را تا سال ۲۹۲ ق. که حکومت طولونیان برچیده شد برعهده داشت. محمد بن سلیمان کاتب از طرف خلیفه المکتفی (۲۸۹ - ۲۹۵ ق) به مصر آمد و آل طولون و برخی از ماذرائیان از جمله محمد بن علی را به بغداد برد.^{۱۰۵} وی تا زمان قیام حباسه در سال ۳۰۱ ق در بغداد ماند.

دوره والیان با روی کار آمدن محمد بن سلیمان آغاز شد. ابن سلیمان چهار ماه والی مصر بود^{۱۰۶} پس از محمد بن سلیمان، عیسی النوشری از طرف المکتفی والی الصلاة مصر شد^{۱۰۷} و پس از وی، ابومنصور تکین از طرف المقتدر بالله (۲۹۵ - ۳۲۰ ق) به امارت آنجا گمارده شد.^{۱۰۸} در ۳۰۲ ق، حباسه بن یوسف بربری از قبیله کتامه قیام کرد و با سپاهی ۱۰۰ هزار نفری در محرم ۳۰۲ ق. وارد اسکندریه گردید. ابومنصور تکین از خلیفه در خواست کمک کرد. حسین بن احمد که در آن هنگام در بغداد بود و ابوبکر محمد بن علیاز از جمله نیروهای کمکی بودند.^{۱۰۹} المقتدر، ابوبکر محمد بن علی را بر ولایت مصر و نظارت بر امور شام گماشت و به وی خلعت داد.^{۱۱۰}

با مرگ ابوالطیب در سال ۳۰۳ ق، ابوبکر محمد بن علی مسئول خراج شد.^{۱۱۱} در همین زمان وزیر المقتدر، علی بن عیسی، ابوبکر محمد بن علی را از امور مصر برکنار کرد^{۱۱۲} و او از سال ۳۰۴ ق. تا ۳۱۸ ق. هیچ مسئولیت رسمی نداشت. ابن فرات در سال ۳۰۴ ق. به جای علی بن عیسی بر منصب وزارت قرار گرفت. او مال زیادی را از ابوبکر محمد بن علی ستاند.^{۱۱۳} وزارت ابن فرات تنها یکسال طول کشید. با عزل وی، ماذرائیان دوباره امور مصر را بر عهده گرفتند و بخشی از اموالی که ابن فرات از آنها مصادره کرده بود، بازگردانده شد.^{۱۱۴}

پس از ابن فرات، عده‌ای برای منصب وزارت نامزد شدند. ابوزنبور حسین بن احمد یکی از این نامزدها بود.^{۱۱۵} مقریزی این روایت را برای محمد بن علی آورده است و این که علی بن عیسی در زیر نام وی نوشت، این شخص صاحب مکنت اما عجول است.^{۱۱۶} در نهایت حامد بن عباس وزیر شد. به رغم کفایت ماذرائیان برای منصب وزارت، شاید ترس از قدرت گرفتن آنان و ثروت زیادشان سبب خط خوردن نامشان از نامزدی این منصب گردید.

در زمان حامد بن عباس، ابوزنبور مسئول خراج بود^{۱۱۷} و سال بعد ابن فرات دوباره وزیر شد. به گزارش ابن اثیر، ابن فرات دستور داد که عده‌ای را دستگیر کنند و اموالی را از

آنان گرفت. از جمله این افراد، ابوزنبور و محمد بن علی بودند که از آن دو، هفت هزار هزار دینار گرفتند.^{۱۱۸} و به روایتی دیگر، ده هزار دینار و یا هزار هزار دینار^{۱۱۹} و ۲۰۰ هزار دینار.^{۱۲۰} اگر چه مصادره اموال با روی کار آمدن وزیران جدید در آن زمان امری شایع بود اما دشمنی ابن فرات با این خاندان این امر را تشدید می‌کرد.

ابن فرات دوباره در سال ۳۱۲ ق. عزل شد و ابوالقاسم خاقانی به وزارت رسید.^{۱۲۱} در زمان وزارت وی و پس از او، ابوالعباس خصیبی مصادره اموال و املاک ماذرائیان ادامه داشت، چنانچه، ابراهیم بن ثوابه به دستور خاقانی ۷۰۰ هزار دینار از ابوزنبور و برادرش ابراهیم و ابوبکر محمد بن علی مطالبه کرد. از این مال، ۵۰ هزار دینار را به بیت‌المال داد و بقیه را بین خود، خاقانی و پسرش تقسیم کرد.^{۱۲۲}

آنچه المقتدر از دارائی خاندان ماذرائی و بویژه حسین بن احمد و محمد بن علی ماذرائی در روزگار وزارت ابوعلی خاقانی و سه دوره وزارت ابن فرات و دوره وزارت ابوالقاسم خاقانی و ابوالعباس خصیبی و علی بن عیسی در دوره دوم وزارتش و ابوعلی بن مقله مصادره کرد، هزار هزار دینار و سیصد هزار دینار بود.^{۱۲۳}

ابومنصور تکین پس از احمد بن کیغلیغ برای سومین بار در سال ۳۱۱ ق. والی الصلاة مصر شد.^{۱۲۴} محمد بن علی در زمان وی و - البته پس از مرگ ابوزنبور - مسئول خراج مصر بود.^{۱۲۵} بعد از مرگ ابومنصور تکین در سال ۳۲۰ ق. پسرش محمد بن تکین از طرف القاهر بالله (۳۲۰ - ۳۲۲ ق) جانشین وی گردید.^{۱۲۶} در زمان وی تمام امور مصر به دست ابوبکر محمد بن علی بود.^{۱۲۷} پس از مدتی بین او و محمد بن تکین درگیری و اختلاف افتاد و سربازان در طلب کسب حقوقشان شورش کرده و خانه محمد بن علی الماذرائی و اطرافیانش را به آتش کشیدند.^{۱۲۸} محمد بن تکین در این شورش به «مُنِيَه الْأَصْبَغ»^{۱۲۹} گریخت و از آنجا به پیشنهاد ابوبکر محمد بن علی از مصر خارج شد و به دمشق رفت و پس از مدتی که خواست دوباره به مصر برگردد، ماذرائی مانع ورود او شد.^{۱۳۰} القاهر بالله نیز در رمضان سال ۳۲۱ محمد بن طنج را والی الصلاة مصر قرار

داد.^{۱۳۱} ابوبکر محمد بن علی با روی کار آمدن وی بسیار خوشحال شد، زیرا از محمد بن تکین خوشش نمی‌آمد و برای ابن طغج بر منبر دعا کرد.^{۱۳۲} محمد بن طغج تنها ۳۲ روز والی بود.^{۱۳۳} ابوبکر الماذرائی در این مدت همچنان مسئول خراج بود.^{۱۳۴} احمد بن کیغغ پس از ابن طغج برای بار دوم، والی الصلاة مصر شد.^{۱۳۵} در زمان وی، ابوبکر الماذرائی در منصب خود باقی ماند و مصر، همچنان به دست این خاندان اداره می‌شد.^{۱۳۶} تسلط و نفوذ ماذرائیان در این دوره به حدی بود که خلیفه الراضی بالله (۳۲۲ - ۳۲۹ ق) برای قدردانی از خدمات ابوبکر محمد بن علی برای وی نوشت: «همانا که امور در دست توست، پس هر که را می‌خواهی به کار می‌گمار و در هر چه می‌خواهی تصرف کن».^{۱۳۷} پس از مدتی سپاهیان مصر دوباره در طلب گرفتن حق و حقوقشان آشوب به پا کردند و به خانه محمد بن علی و اطرافیانش حمله کرده، آنجا را به آتش کشیدند. ابوبکر الماذرائی هم خود را پنهان کرد.^{۱۳۸} در همین زمان بجکم الاعور که والی شرطه بود، عزل شد و به جای وی، حسین بن معقل روی کار آمد. ابوبکر الماذرائی، وی را نپذیرفت و بین سپاهیان درگیری رخ داد و آنها دو دسته شدند؛ طرفداران بجکم و طرفداران ابن معقل. این وضع ادامه داشت، تا احمد بن کیغغ که به فلسطین رفته بود، بازگشت.^{۱۳۹} ابوبکر الماذرائی هنگام ورود احمد بن کیغغ، ولایت وی را بر مصر انکار کرد.^{۱۴۰} وی امارت مصر را به محمد بن تکین سپرد و ابن معقل را که والی شرطه شده بود، عزل کرد و به جای وی بجکم الاعور را قرار داد.^{۱۴۱} مردم مصر دو گروه شدند؛ گروهی طرفدار محمد بن تکین و عده‌ای خواستار ولایت احمد بن کیغغ.^{۱۴۲} در درگیری که بین دو طرف رخ داد در نهایت احمد بن کیغغ پیروز شد و محمد بن تکین را به الصعید تبعید کرد.^{۱۴۳} منابع، در مورد وضعیت ماذرائیان در این دوره سکوت کرده‌اند. ولی از شواهد چنان بر می‌آید که احمد بن کیغغ ابوبکر الماذرائی را بخشیده و با او متحد شد، چنان که آن دو در سال ۳۲۳ ق. که خلیفه الراضی بالله، محمد بن طغج را والی الصلاة و خراج مصر قرار داد، مانع ورود وی به مصر شدند.^{۱۴۴} در این میان، مذاکراتی بین آنها و محمد بن طغج رد و بدل شد و حتی یکبار

احمد بن کیغخ تصمیم گرفت که تسلیم شود، اما ماذرائی مانع وی شد. در نبردی که رخ داد، محمد بن طغج پیروز شد و به ابن کیغخ نامه نوشت که اگر تسلیم شود او را به عنوان اسیر به بغداد بفرستد. ابن کیغخ هم که اتحاد با ابوبکر محمد بن علی و فرزندانش برای او سخت شده بود و در کنار آنها اجازه امر و نهی و دخالت در امور را نداشت، تسلیم شد. بدین ترتیب محمد بن طغج وارد فسطاط شد.^{۱۴۵}

ابوبکر محمد بن علی، پس از ورود محمد بن طغج (۳۲۳ - ۳۳۴ ق) به فسطاط در خانه اسحاق بن نصیر العبادی مخفی شد و همانجا ماند تا فضل بن جعفر بن محمد بن فرات وزیر به مصر آمد و از مخفیگاه وی مطلع شد و او را به دارالاماره فراخواند. فضل به او گفت: برای آماده کردن امور حج به پول احتیاج داریم. محمد بن علی در پاسخ گفت که متأسفانه جز پنج هزار دینار ندارد؛ فضل هم بسیار ناراحت شد و گفت که تو با این کار در برابر سلطان شمشیر کشیده‌ای، پس دستور داد او را دستگیر کنند.^{۱۴۶}

محمد بن علی در طول دستگیری، دائماً روزه بود و هیچ چیزی نمی‌خورد. زمانی که فضل بن جعفر این موضوع را شنید، گفت به او بگویند: تا او غذا نخورد من هم نخواهم خورد و بالاخره ماذرائی تسلیم شد.^{۱۴۷}

فضل اموال او را که هزار هزار دینار بود و نیز زمین‌هایش را در مصر و شام مصادره کرد و او را با خود به شام برد.^{۱۴۸} اندکی بعد فضل بن جعفر در رمله درگذشت و محمد بن علی به مصر بازگشت.^{۱۴۹} او به طور حتم از طرف اخشید (محمد بن طغج) احساس خطر و دشمنی نمی‌کرد.

محمد بن طغج در سال ۳۲۸ ق. ابوبکر الماذرائی را به وزارت و پسرش حسین بن محمد الماذرائی را به مقام کاتبی خود گماشت.^{۱۵۰} اخشید، اموال محمد بن علی را به او بازگرداند و امور مصر و شام را به وی سپرد و بعد از آن هیچگاه، مجلسی را بدون حضور وی برقرار و هیچ حکمی را بدون نظرخواهی از وی صادر نکرد.^{۱۵۱}

ابوبکر الماذرائی، همچنان در منصبش باقی ماند تا سال ۳۳۱ ق. که اخشید او را عزل کرد و ابوبکر بن مقاتل را جانشین وی ساخت.^{۱۵۲} شاید اخشید از مقام و قدرت روز افزون

وی می‌ترسید و به این کار اقدام کرد. اما محمد بن علی سعی می‌کرد رابطه حسنه، خود را با اخشید و جانشینش برقرار نگاه دارد و برای احترام به وی میهمانی ترتیب می‌داد و او را همراه خود برای گردش به بستانش در «بنی وایل» می‌برد، آنجا را برای اخشید فرش می‌کرد و طعام و میوه فراوان آماده می‌ساخت.^{۱۵۳} پس از مرگ اخشید، پسرش ابوالقاسم انوجور (۳۳۴ - ۳۴۹ ق) با حمایت محمد بن علی الماذرائی به حکومت رسید.^{۱۵۴} انوجور، ابوبکر بن مقاتل را دستگیر و برکنار و محمد بن علی را مسئول خراج کرد.^{۱۵۵} و پاداش حمایت محمد بن علی را به وی داد. هنوز یکسال از روی کار آمدن انوجور نگذشته بود که رابطه‌اش با ماذرائیان تیره شد. او ابوعلی الحسین بن محمد بن علی الماذرائی را از امیر شرطگی خلع کرد و به جای وی ابوالمظفر بن العباس را روی کار آورد.^{۱۵۶}

همچنین ابوبکر الماذرائی را نیز از کارش عزل کرد، زیرا از تبانی وی با ابونصر غلبون که به فسطاط حمله کرد، آگاه شد. وی، الماذرائی را به شدت زد و خانه‌اش را ویران کرد و او را به زندان انداخت، پسرش حسین را نیز در شام دستگیر کردند.^{۱۵۷}

زمانی که، کافور (۳۵۷ - ۳۵۸ ق) در سال ۳۳۶ ق از شام بازگشت، امور را به دست گرفت و محمد بن علی الماذرائی را آزاد کرد و او را با احترام به خانه‌اش برگرداند و زمین‌های مصادره شده او و پسرش را به آنان بازگرداند.^{۱۵۸} کافور، همیشه با ابوبکر الماذرائی مهربان بود. و حتی روزی که همسر محمد بن علی در گذشت، کافور و انوجور برای مراسم دفن وی حاضر شدند و هنگام مریضی ماذرائی که به مرگ وی انجامید. بارها از او عیادت کردند.^{۱۵۹} ابوبکر محمد بن علی الماذرائی در یازدهم شوال سال ۳۴۵ ق. یا ۳۴۶ ق. درگذشت او را - که در حدود یک قرن زیست - در مقبره خانوادگیش دفن کردند.^{۱۶۰}

ابوبکر الماذرائی بسیار ثروتمند و بخشنده بود. به گزارش مقریزی، وی هر سال ۶۰ هزار طبق آرد به مکه می‌فرستاد. در هر ماه، ۱۰۰ هزار رطل آرد برای مستمندان مصر، اهل الستر و غریبان اختصاص می‌داد. او صد بنده را آزاد کرد و چهل سال روزه گرفت. نماز زیاد می‌خواند و بسیار قرآن تلاوت می‌کرد. ماذرائیان در مصر مقبره بزرگی داشتند که

او هر صبح و شام بر سر مزار خاندانش می‌رفت. او آبگیرها و مساجد زیادی را در مصر ساخت.^{۱۶۱} به روایتی ۲۲ بار و به روایتی دیگر ۲۷ بار حج گزارد.^{۱۶۲} در هر بار سفر حج ۱۵۰ هزار دینار خرج می‌کرد و ۹۰ شتر با خود می‌برد که بر آنها سوار می‌شدند و ۴۰۰ شتر، اسباب و محمل‌های او را حمل می‌کردند. این محمل‌ها حاوی ظرف‌هایی از سبزیجات خوراکی، گل‌های خوشبو و محمل‌هایی از سگ‌های شکاری بود. کنیزکانی را که با خود به حج می‌برد، هر کدام ۳۰ شتر و ۱۵۰ درشکه برای حمل وسایلشان در اختیار داشتند.^{۱۶۳} ابوبکر الماذرائی برای بزرگان و فرزندان و یارانش بسیار خرج می‌کرد و هر کدام از آنها دیوانی به نام خود داشتند.^{۱۶۴} ابو منصور تکین، وی را هنگام خروج برای حج بدرقه می‌کرد و هنگامی که باز می‌گشت به استقبال وی می‌شتافت.^{۱۶۵} قبه چادر محمد بن علی در سرزمین عرفات از همه بالاتر بود.^{۱۶۶} اگرچه در بعضی از این روایات اغراق دیده می‌شود، اما در کل شأن، قدرت و ثروت بی‌شمار این خاندان را نشان می‌دهد.^{۱۶۷} گفته شده که، وی در بغداد از احمد بن عبدالجبار العطاردی سماع حدیث کرد و کتاب‌هایی از سماعات خود نوشته بوده که در زمان آشوب‌های مصر و به آتش کشیده شدن خانه‌اش از بین رفته است و تنها اشاراتی از محتویات این کتاب‌ها در بعضی کتب دیگر باقی مانده است.^{۱۶۸} وی همچنین احترام ویژه‌ای برای طالبیان قائل بود. چنان که در سفرش به حج بنی‌الحسن و بنی‌الحسین را بسیار اکرام و انعام می‌کرد.^{۱۶۹}

همچنین با فرزندان صحابه نیز به نیکی برخورد می‌کرد و دیوانی از طرف خود برای آنان و طالبیان قرار داده بود که نام آنان را در آن ضبط می‌کرد و به ایشان کیسه‌های پول می‌بخشید.^{۱۷۰} اوج علاقه و گرایش به خاندان پیامبر 6 را می‌توان در گرایش ابوالحسن احمد بن حسن ماذرائی به مذهب تشیع مشاهده کرد.

پس از مرگ محمد بن علی، قدرت این خاندان رو به سستی نهاد و دیگر در منابع، خبر خاصی از این خاندان وجود ندارد.

نتیجه

همیشه در طول تاریخ در کنار حاکمان و پادشاهان خاندان‌هایی بودند که اگر چه مورخان کمتر به آنها پرداخته‌اند اما نقش آنان در اداره امور کمتر از حاکمان نبوده است. مآذرائیان نیز از این امر مستثنی نبودند. آنها اگر چه بیشتر مسئول خراج بودند. اما گاه در به حکومت رسیدن و یا برکنار شدن والیان و حاکمان دست داشتند. از آنان به عنوان کاتب، دبیر و حتی امیر شرطه نیز یاد شده است. قدرت و نفوذ بیش از حد این خاندان سبب برانگیخته شدن حس حسادت دیگران و به ویژه وزرای دستگاه خلافت شد، و بارها به مصادره اموال و برکناری از منصب آنان انجامید. با این همه، اقدامات زیرکانه و هوشمندانه این خاندان، حتی مخالفانشان را نیز وادار به تحسین از آنها می‌کرد و سبب شد که نامشان در تاریخ جاودانه شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقریزی، تقی‌الدین ابی‌العباس احمد بن علی، *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار* (بغداد: مکتبه المثنی، بی‌تا) ج ۲، ص ۱۵۵.
۲. به گزارش یعقوبی قریه مازرایا منزل اشرف عجم (ایرانی‌ها) بوده است نک: احمد بن ابی‌الیعقوب، یعقوبی، *البلدان* (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق) ص ۱۵۸، همچنین نک: سیده اسماعیل کاشف، *مصر فی عصر الاخشیدین*، ص ۳۷.
۳. بغدادی، صفی‌الدین عبدالمومن بن عبدالحق، *مرصد الاطلاع*، (بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ ق) ج ۳، ص ۱۲۱۸؛ شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب، یاقوت حموی، *معجم البلدان*، به کوشش فرید عبدالعزیز الجندی (بیروت: لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق) ج ۵، ص ۴۰؛ شهاب‌الدین عبدالله، حافظ ابرو، *جغرافیا* (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۵ ق) ج ۲، ص ۷۹.
۴. *حدود العالم* (قاهره: الدارالثقافه للنشر، ۱۴۲۲ ق) ص ۱۶۰؛ یعقوبی، *پیشین*، ص ۱۵۸.
۵. یاقوت حموی، *پیشین*، ج ۵، ص ۴۰؛ ابو سعید عبدالکریم بن حمد، *سمعانی، الانساب*، به کوشش عبدالرحمن بن یحیی الیمانی، (حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ ق) ج ۱۲، ص ۱۳.
۶. حموی، همانجا؛ بغدادی، *پیشین*، ج ۳، ص ۱۲۱۸.
۷. همان.
۸. مقریزی، *المقفی*، ج ۱، ص ۳۴۳.
۹. نک، مقریزی، *الخطط*، ج ۲، ص ۱۵۵.
۱۰. مقریزی، *المقفی*، به کوشش محمد الیعلاوی (بیروت، لبنان: دارالمغرب الاسلامی، ۱۴۱۱ ق) ج ۱، ص ۳۴۳، ابو محمد عبدالله بن محمد، بلوی، *سیره احمد بن طولون*، به کوشش

- محمد کرد علی، (دمشق: بی‌نا، ۱۳۵۸ ق)، ص ۱۶۱.
۱۱. همان.
۱۲. همان.
۱۳. شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب، نویری، *نهایه الارب فی فنون الادب* (قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیه، ۱۴۲۳ ق)، ج ۲۸، ص ۳۳.
۱۴. عریب بن سعد، القرطبی، *ذیل تاریخ طبری*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره: دارالمعارف، ۱۱۱۹ ق)، ص ۳۱.
۱۵. همان و نیز نک: بلوی، پیشین، ص ۱۶۱ - ۱۶۴.
۱۶. مقریزی، *المقفی*، ج ۱، ص ۳۴۳.
۱۷. ابن عثمان، موفق‌الدین، *مرشد الزوار الی قبور الابرار* (قاهره: الدار المصریه اللبنانیه، ۱۴۱۵)، ج ۱، ص ۲۲۶.
۱۸. همان.
۱۹. مقریزی، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۳۴؛ ابن عثمان، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۶.
۲۰. همو، *الخطط*، ج ۱، ص ۳۳۱.
۲۱. همو، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۳۴؛ ذهبی وی را کاتب جیش بن خمارویه ذکر کرده است. نک: شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد، *تاریخ اسلام*، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، (بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ق)، ج ۲۱، ص ۱۳.
۲۲. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الرسل و الملوک*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت: دارالصادر، ۱۳۸۷ ق)، ج ۱۰، ص ۲۸۳.
۲۳. مقریزی، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۳۴ - ۲۳۵؛ ابن عثمان، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۶.
۲۴. ابن عثمان، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۶.
۲۵. همان، ج ۳، ص ۴۶۶؛ یاقوت حموی آن را به صورت ابن‌زنبور آورده است. نک: حموی، پیشین، ج ۵، ص ۴۰.

۲۶. همان.
۲۷. ابوالقاسم علی بن حسن، ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق)، ج ۱۴، ص ۱۵؛ مقریزی، *الخطط*، ج ۲، ص ۱۵۵.
۲۸. همان.
۲۹. ابو عمر محمد بن یوسف کندی، *کتاب الولاة و کتاب القضاة*، به کوشش دکتر حسین نصّار (بیروت: دار بیروت، دارالصادر، ۱۳۷۹ ق)، ص ۲۷۷.
۳۰. همان، ص ۲۷۷؛ ابی الحسن المحال بن المحسن، صابی، *تحفه الامراء فی تاریخ الوزراء*، به کوشش عبدالستار احمد فراج، (بی جا: دارالکتب العلمیه، ۱۳۶۵ ق)، ص ۲۵۸؛ مقریزی، *الخطط*، ج ۱، ص ۳۲۷.
۳۱. منصبی بوده برای مراقبت بر امور نمازها، نظارت بر مساجد، قرائت خطبه، امور تبلیغی و... که مقام آن از طرف خلیفه منصوب می شد. نک: شهاب الدین احمد بن عبدالله، *قلقشندی، صبح الاعشی فی صناعه الانشاء*، به کوشش محمد حسین شمس الدین (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷) ج ۱۰، ص ۲۶۶ - ص ۲۶۸.
۳۲. کندی، پیشین، ص ۲۷۸؛ جمال الدین ابی المحاسن، ابن تغری بردی، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره* (مصر: الموسسه المصریه العامه، ۱۳۵۱)، ج ۳، ص ۱۴۵.
۳۳. همان، ص ۲۸۱.
۳۴. همان، ص ۲۸۰ - ۲۸۱؛ ابن عساکر، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۵؛ ابن تغری بردی، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۸.
۳۵. کندی، پیشین، ص ۲۸۲؛ ابن تغری بردی، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۱.
۳۶. همان، ص ۲۸۶.
۳۷. همان، ص ۲۸۸؛ مقریزی، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۳۵؛ ابن تغری بردی، پیشین، ج ۳، ص ۱۷۳.
۳۸. طبری، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۴۸.
۳۹. ابو علی احمد بن محمد، مسکویه، *تجارب الامم*، ترجمه علینقی منزوی (تهران:

- انتشارات توس، ۱۳۶۷) ج ۵، ص ۱۷۶ - ۱۷۷.
۴۰. کندی، پیشین، ص ۲۹۳؛ مقریزی، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۳۵؛ همو، *الخطط*، ج ۱، ص ۳۲۸؛ *ابن تغری بردی*، ج ۳، ص ۱۸۳.
۴۱. عریب بن سعد، ص ۵۹.
۴۲. همان، ص ۶۳.
۴۳. مسکویه، پیشین، ج ۵، ص ۱۱۷، و نیز نک: ابن سعید الاندلسی، *المغرب فی حلی المغرب*، به کوشش دکتر شوقی ضیف و دکتر سیده کاشف (قاهره: مطبعه جامعه فؤاد الاول، ۱۳۴۶ ق)، ج ۱، ص ۱۰۳؛ صابی، پیشین، ص ۱۰۳ - ۱۰۴.
۴۴. مسکویه، پیشین، ج ۵، ص ۱۱۹؛ عریب بن سعد، پیشین، ص ۱۰۲ - ۱۰۳؛ ابن سعید، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۱.
۴۵. عریب بن سعد، پیشین، ص ۶۸.
۴۶. ابن سعید، پیشین، ج ۱، ص ۵۱.
۴۷. همان، صابی، پیشین، ص ۵۱، همچنین نک، کندی، پیشین، ص ۲۹۷.
۴۸. مسکویه، پیشین، ج ۵، ص ۱۷۶، عریب بن سعد، پیشین، ص ۵۱؛ ابن سعید، پیشین، ج ۱، ص ۵۱؛ ذهبی، پیشین، ج ۲۳، ص ۲۵، ابن عساکر مبلغ گرفته شده را سه هزار هزار و ششصد هزار دینار ذکر کرده. نک: ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۱۴، ص ۱۵.
۴۹. مسکویه، پیشین، ج ۵، ص ۱۹۲؛ به گزارش ابن سعید نام ابوبکر محمد بن علی نیز در کنار ابوزنبور در فهرست نامزدان بود. نک: ابن سعید، پیشین، ج ۱، ص ۳۷۵.
۵۰. همان، ج ۵، ص ۷۷۶؛ عریب بن سعد، پیشین، ص ۴۱.
۵۱. همان، ج ۵، ص ۲۲۰.
۵۲. همان، ابن اثیر این جریان را در حوادث سال ۳۱۶ ذکر کرده است. نک: ابوالحسن علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ* (بیروت: دارالصادر، ۱۳۵۸ ق)، ص ۸، ص ۱۸۶.
۵۳. ابن تغری بردی، پیشین، ج ۳، ص ۲۱۵.

۵۴. ابن عساکر، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۶؛ عریب بن سعد، پیشین، ص ۱۲۵؛ مقریزی، *المقفی*، ج ۵، ص ۴۱۶.
۵۵. همان.
۵۶. ابن تغری بردی، پیشین، ج ۳، ص ۲۱۶.
۵۷. عریب بن سعد، پیشین، ص ۳۷۵.
۵۸. نک در ادامه همین مقاله.
۵۹. هر فرسخ معادل ۳ مایل و یا ۱۲ هزار ذراع است. نک: ابن سعید، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۷.
۶۰. ابن سعید، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۷؛ و نی زک: صابی، پیشین، ص ۱۰۷.
۶۱. اردب در مملکت مصر واحد کیلی بزرگی برای جامدات است که معادل ۴۲ صاع، ۱۵۶ کیلوگرم است. نک: خاروف، محمد احمد اسماعیل، *اوزان و مکابیل و مقایس با مقایسه آنها به اوزان و مکابیل و مقایس بین المللی کنونی* (رساله دکتری)، تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، ۵۴ ش، ص ۳۳۰-۳۳۳.
۶۲. مقریزی، *الخطط*، ج ۱، ص ۳۳۱-۳۳۲.
۶۳. مسکویه، پیشین، ج ۵، ص ۱۷۶.
۶۴. ابن سعید، پیشین، ج ۱، ص ۵۲.
۶۵. مسکویه، پیشین، ج ۵، ص ۱۴۳؛ ابن عساکر، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۵، *ابن اثیر*، پیشین، ج ۸، ص ۱۳۷.
۶۶. الصراة نام دو نهر است در بغداد که به الصراة الکبری و الصراة الصغری مشهور است. این دو نهر از نهر عیسی در بلد المحول سرچشمه می گیرند و فاصله آن جا تا بعداد یک فرسخ است. نک: *یاقوت حموی*، پیشین، ج ۳، ص ۳۹۹.
۶۷. عریب بن سعد، پیشین، ص ۳۱.
۶۸. طبری، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۲، ابن عساکر، پیشین، ج ۶، ص ۲۷۷.
۶۹. طبری، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۱.

۷۰. همان، ص ۳۲.
۷۱. عرب بن سعد، پیشین، ص ۶۲.
۷۲. طبری، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۳.
۷۳. ابن عساکر، پیشین، ج ۶، ص ۲۷۷.
۷۴. نویری، پیشین، ج ۲۸، ص ۳۳؛ عماد الدین، ابن کثیر، *البدایه و النهایه* (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ ق)، ج ۱۱، ص ۷۷، ابن تغری بردی، پیشین، ج ۳، ص ۲۸۳.
۷۵. ابن سعید، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۸.
۷۶. احمد بن محمد بن خالد، برقی، *المحاسن*، به کوشش سید جلال الدین الحسینی (قم: دارالکتب الاسلامیه، بی تا)، مقدمه، ذیل کخ، طبری، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶.
۷۷. طبری، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶، عبدالرحمن بن محمد، ابن خلدون، *العبر*، به کوشش خلیل شحاده (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ ق)، ج ۳، ص ۴۱۷.
۷۸. برای مثال نک: مقدمه، ذیل.
۷۹. همان.
۸۰. برقی، مقدمه، ذیل لط و نی زک: همین اثر ص ۸.
۸۱. ابن اثیر، پیشین، ج ۷، ص ۴۱۸؛ ابن خلدون، *العبر*، ج ۴، ص ۳۲.
۸۲. حسن بن محمد بن حسن قمی، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن قمی، به کوشش سید جلال الدین تهرانی (تهران: توس، ۱۳۶۱)، ص ۱۶۳.
۸۳. یاقوت حموی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۱ ذیل ری.
۸۴. همان.
۸۵. طبری، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶، ابن خلدون، پیشین، ج ۳، ص ۴۱۷، و ابن اثیر این روایت را به حسین بن احمد نسبت داده است که درست به نظر نمی رسد. نک، ابن اثیر، پیشین، ج ۷، ص ۴۳۶.
۸۶. کوره بزرگی است در منطقه جبال بین اربل و همدان و آن را زور بن الضحاک ساخت.

- نک: *یاقوت حموی، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۵.*
۸۷. علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمه فی معرفة الاثمه* (قم: مرکز الطباعة و النشر للجمع العالمی لاهل البيت، ۱۴۲۶)، ۱۵۴؛ محمد بن محمد بن نعمان، شیخ مفید، *الارشاد فی حجج علی العباد* (قم: منشورات مکتبه بصیرتی، بی تا)، ۳۵۴ - ۳۵۵. همچنین برای روایتی دیگر نک: قطب‌الدین راوندی، *الخرائج و الجرائح* (بیروت: موسسه النور للمطبوعات، بی تا)، ج ۱، ص ۴۶۰.
۸۸. نک: برقی، مقدمه، ذیل لط.
۸۹. برای مثال نک: مقریزی، *المقفی، ج ۶، ص ۲۳۵.*
۹۰. مقریزی، *المقفی، ج ۶، ص ۲۳۴، همان، ج ۲، ص ۱۵۵.*
۹۱. کندی، *پیشین، ص ۲۷۸.*
۹۲. همان، ص ۲۷۷، صابی، *پیشین، ص ۲۵۸؛ مقریزی، الخطط، ج ۱، ص ۳۲۷.*
۹۳. مقریزی، *المقفی، ج ۶، ص ۲۳۴.*
۹۴. همان، ص ۲۳۵؛ *همو، الخطط، ج ۱، ص ۳۲۸.*
۹۵. سمعانی، *پیشین، ج ۱۲، ص ۱۴.*
۹۶. همان، ج ۱۲، ص ۱۵.
۹۷. *المقفی، ج ۵، ص ۵۳۶.*
۹۸. همان.
۹۹. همان، ص ۲۳۴.
۱۰۰. ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، به کوشش محمدعبدالقادر عطا و دیگران (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق)، ج ۱۴، ص ۱۰۶.
۱۰۱. ابوبکر احمد بن علی بن ثابت، خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق)، ج ۳، ص ۲۹۴؛ سمعانی، *پیشین، ج ۱۲، ص ۱۴، ابن جوزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۰۶، مقریزی، المقفی، ج ۶، ص ۲۳۴، همان، ج ۲، ص ۱۵۵.*

۱۰۲. همان، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۳۴.
۱۰۳. همان.
۱۰۴. خطیب بغدادی، پیشین، ج ۳، ص ۲۹۳؛ مقریزی، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۳۵؛ همو، *الخطط*، ج ۲، ص ۱۵۵؛ شهاب‌الدین ابن عماد حنبلی دمشقی، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، به کوشش الانا ووط (دمشق - بیروت: دارابن کثیر، ۱۴۰۶ ق)، ج ۴، ص ۲۴۲.
۱۰۵. صابی، پیشین، ص ۲۵۸؛ مقریزی، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۳۵؛ همو، *الخطط*، ج ۲، ص ۱۵۵.
۱۰۶. کندی، پیشین، ص ۲۷۷.
۱۰۷. کندی، پیشین، ص ۲۷۸؛ ابن تغری بردی، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۵.
۱۰۸. همان، ص ۲۸۶.
۱۰۹. همان، ص ۲۸۸؛ مقریزی، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۳۵؛ ابن تغری بردی، پیشین، ج ۳، ص ۱۷۳.
۱۱۰. طبری، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۴۸.
۱۱۱. مقریزی، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۳۵؛ همو، *الخطط*، ج ۱، ص ۳۲۸؛ ابن تغری بردی، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۳.
۱۱۲. نک: همین مقاله، «ابوزنور الماذرائی» ص ۴.
۱۱۳. عریب بن سعد، پیشین، ص ۶۳.
۱۱۴. مسکویه، پیشین، ج ۵، ص ۱۱۷.
۱۱۵. نک: همین مقاله، «ابوزنور الماذرائی» ص ۵.
۱۱۶. مقریزی، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۴۳.
۱۱۷. نک: همین مقاله، «ابوزنور الماذرائی» ص ۵.
۱۱۸. ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۱۴۰.
۱۱۹. عریب بن سعد، پیشین، ص ۲۴۸؛ و نیز نک: ابن سعید، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۸.
۱۲۰. ذهبی، پیشین، ج ۲۳، ص ۲۵.
۱۲۱. مسکویه، پیشین، ج ۵، ص ۱۹۲.

۱۲۲. همان، ص ۷۷۶؛ عریب بن سعد، پیشین، ۴۱.
۱۲۳. مسکویه، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۷؛ همچنین نک: صابی، پیشین، ص ۲۴۶ - ۲۴۸.
۱۲۴. کندی، پیشین، ص ۲۹۸.
۱۲۵. همان.
۱۲۶. همان، ص ۲۹۹.
۱۲۷. همان.
۱۲۸. همان.
۱۲۹. ناحیه‌ای در شرق مصر، منسوب به الاصغ بن عبدالعزیز بن مروان برادر عمر بن عبدالعزیز، نک: یاقوت حموی، پیشین، ج ۵، ص ۲۱۸.
۱۳۰. صابی، ص ۱۵۶، مقریزی، الخطط، ج ۱، ص ۳۲۸.
۱۳۱. کندی، پیشین، ص ۲۹۹.
۱۳۲. صابی، پیشین، ص ۱۵۷.
۱۳۳. کندی، پیشین، ص ۲۹۹.
۱۳۴. ابن تغری بردی، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۶.
۱۳۵. کندی، پیشین، ص ۳۰۰.
۱۳۶. همان؛ صابی، پیشین، ص ۱۵۷.
۱۳۷. همان.
۱۳۸. کندی، پیشین، ص ۳۰۰، مقریزی، المقفی، ج ۶، ص ۲۳۸، همو، الخطط، ج ۳، ص ۳۲۸.
- ۳۲۸ - ۳۲۹؛ ابن تغری بردی، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۳.
۱۳۹. کندی، پیشین، ص ۳۰۰ - ۳۰۱.
۱۴۰. همان، ص ۳۰۱.
۱۴۱. همان.
۱۴۲. همان، مقریزی، المقفی، ج ۶، ص ۲۳۸؛ همو، الخطط، ج ۱، ص ۳۲۸ - ۳۲۹؛ ابن

- تغری بردی، ج ۳، ص ۲۴۳.
۱۴۳. کندی، پیشین، ص ۳۰۳.
۱۴۴. همان، ص ۳۰۴.
۱۴۵. صابی، پیشین، ص ۱۵۹؛ همان، ص ۳۰۳ - ۳۰۴؛ مقریزی، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۳۸.
۱۴۶. مقریزی، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۳۹؛ همو، *الخطط*، ج ۲، ص ۱۵۶؛ نیز نک: صابی، پیشین، ۱۶۱.
۱۴۷. همان، ج ۶، ص ۲۳۹.
۱۴۸. همان.
۱۴۹. همان، ج ۶، ص ۲۴۰؛ همو، *الخطط*، ج ۲، ص ۱۵۶.
۱۵۰. همان.
۱۵۱. صابی، پیشین، ص ۱۷۵.
۱۵۲. مقریزی، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۴۰.
۱۵۳. صابی، پیشین، ص ۱۷۹.
۱۵۴. کندی، پیشین، ص ۳۱۱.
۱۵۵. همان، ص ۳۱۱، صابی، پیشین، ص ۱۹۷، نویری، ج ۲۸، ص ۵۰؛ مقریزی، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۴۰ - ۲۴۱؛ همو، *الخطط*، ج ۱، ص ۳۲۹؛ ابن تغری بردی، پیشین، ج ۳، ص ۲۹۱.
۱۵۶. کندی، پیشین، ص ۳۱۱.
۱۵۷. مقریزی، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۴۲؛ همو، *الخطط*، ج ۲، ص ۱۵۶.
۱۵۸. همان.
۱۵۹. همان، و نیز نک: نویری، پیشین، ج ۲۸، ص ۵۱.
۱۶۰. صابی، پیشین، ص ۳۵۳؛ خطیب بغدادی، پیشین، ج ۳، ص ۲۹۴؛ سمعانی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۴، مقریزی، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۴۳.
۱۶۱. مقریزی، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۴۳؛ همو، *الخطط*، ج ۲، ص ۱۵۶.

۱۶۲. همو، *الخطط*، ج ۲، ص ۱۵۵.
۱۶۳. صابی، پیشین، ص ۳۵۲؛ نویری، پیشین، ج ۲۸، ص ۵۳؛ مقریزی، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۳۵؛ همو، *الخطط*، ج ۱، ص ۳۳۲ و نیز نک: ابن عثمان، پیشین، ص ۲۶۷ - ۲۶۸.
۱۶۴. نویری، پیشین، ج ۲۸، ص ۵۳؛ مقریزی، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۳۵؛ همو، *الخطط*، ج ۱، ص ۳۳۲، و نیز نک: ابن عثمان، پیشین، ص ۲۶۷ - ۲۶۸.
۱۶۵. مقریزی، *الخطط*، ج ۲، ص ۱۵۵.
۱۶۶. صابی، پیشین، ص ۱۸۱.
۱۶۷. برای مطالعه بیشتر نک: مقریزی، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۴۳ - ۲۴۷.
۱۶۸. خطیب بغدادی، پیشین، ج ۳، ص ۲۹۴، سمعانی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۴، ابن جوزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۰۸؛ ابن عماد، پیشین، ج ۴، ص ۲۴۲.
۱۶۹. مقریزی، *المقفی*، ج ۶، ص ۲۳۵.
۱۷۰. همان.

منابع

- ابن اثير، ابوالحسن على بن محمد، *الكامل فى التاريخ*، بيروت، دارالصادر، ۱۳۵۸ ق.
- ابن تغرى بردى، جمال الدين ابى المحاسن يوسف، *النجوم الزاهره فى ملوك مصر و القاهره*، مصر، المؤسسه المصريه العامه، ۱۳۵۱ ق.
- ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على بن محمد، *المنتظم فى تاريخ الامم و الملوك*، به كوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۲ ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *العبر*، به كوشش خليل شحاده، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۸ ق.
- ابن سعد القرطبي، عريب، *ذيل تاريخ طبرى*، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، دارالمعارف، ۱۱۱۹ ق.
- ابن سعيد الاندلسى، *المغرب فى حلى المغرب*، به كوشش دكتور شوقى ضيف و دكتور سيده كاشف، قاهره، مطبعه جامعه فؤاد الاول، ۱۳۴۶ ق.
- ابن عثمان، موفق الدين، *مرشد الزوار الى قبور الابرار*، قاهره، الدار المصريه اللبنانيه، ۱۴۱۵ ق.
- ابن عساكر، ابوالقاسم على بن حسن، *تاريخ مدينه دمشق*، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۵ ق.
- ابن عماد، شهاب الدين الحنبلى الدمشقى، *شذرات الذهب فى اخبار من ذهب*، به كوشش الاناووط، دمشق - بيروت، دار ابن كثير، ۱۴۰۶ ق.
- ابن كثير، عمادالدين اسماعيل، *البدايه و النهايه*، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۷ ق.
- اربلى، على بن عيسى، *كشف الغمه فى معرفه الاثمه*، قم، مركز الطباعه و النشر للجمع العالمى لاهل البيت، ۱۴۲۶ ق.

- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، به کوشش سید جلال الدین الحسینی، قم، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- بغدادی، صفی الدین عبد المؤمن بن عبد الحق، *مرصد الاطلاع على اسماء الامکنه و البقاع*، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۲ ق.
- بلوی، ابو محمد عبدالله بن محمد، *سیره احمد بن طولون*، به کوشش محمد کرد علی، دمشق، بی نا، ۱۳۵۸ ق.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله، *جغرافیای حافظ ابرو*، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۵ ق.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
- ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد، *تاریخ السلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ق.
- راوندی، قطب الدین، *الخرائج و الجرائح*، بیروت - لبنان، مؤسسه النور للمطبوعات، بی تا.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد، *الانساب*، به کوشش عبدالرحمن بن یحیی الیمانی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ ق.
- سیده اسماعیل، کاشف، *مصر فی عصر الاخشیدین*، قاهره، الهیئه المصریه العامه للكتاب، ۱۴۱۰ ق.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی حجج الله علی العباد*، قم، منشورات مکتبه بصیرتی، بی تا.
- صابی، ابی الحسن الهلال بن المحسن، *تحفه الامراء فی تاریخ الوزراء*، به کوشش عبدالستار احمد فراج، بی جا، دارالکتب العلمیه، ۱۳۶۵ ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالصادر، ۱۳۸۷ ق.
- قلقشندی، شهاب الدین احمد بن عبدالله، *صبح الاعشی فی صناعه الانشاء*، به کوشش

- محمد حسین شمس‌الدین، بیروت - لبنان، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن قمی، به کوشش سید جلال‌الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱ ش.
- کندی، ابوعمرمحمد بن یوسف، *کتاب الولاة و کتاب القضاء*، به کوشش دکتر حسین نصّار، بیروت، دار بیروت، دارالصادر، ۱۳۷۹ ق.
- مجهول المؤلف، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، القاهرة، دار الثقافة للنشر، ۱۴۲۳ ق.
- مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، *تجارب الامم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۶.
- مقریزی، تقی‌الدین ابی‌العباس احمد بن علی، *المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار*، بغداد، مکتبه المثنی، بی‌تا.
- _____، *المقفی، الکبیر*، به کوشش محمد الیعلای، بیروت، لبنان، دار المغرب الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- نویری، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب، *نهایه الارب فی فنون الادب*، القاهرة، دارالکتب و الوثائق القومیه، ۱۴۲۳ ق.
- یاقوت الحموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله، *معجم البلدان*، به کوشش فرید عبدالعزیز الجندی، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
- یعقوبی، احمد ابن ابی‌الیعقوب، *البلدان*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
- خاروف، محمد احمد اسماعیل، *اوزان و مکابیل و مقایسه با مقایسه آنها به اوزان و مکابیل و مقایسه بین‌المللی کنونی*، تهران، دانشکده‌هایت و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۵۳ - ۵۴ ش.

- H. L. Gottschalk, AL – Madhara, I, Encyclopaedia of Islam, New edition, V 5, Leiden, E. J. Brill, 1986, p. 953.